



مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شاه در مصاحبه با سامی هاشم نماینده روزنامه مصری «الاهرام» (اطلاعات ۲۰ خرداد ۱۳۵۵) به مطالب زیادی اشاره کرده که بخش عمده آنها مسائل مربوط به امنیت منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و برخورد رژیم به این مسئله در بر میگیرد.

شاه در پاسخ به این پرسش که: «آیا در عهد هستبد کشورهایی مانند عربستان سعودی را به سازمان عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی.) ملحق کنید» گفت:

پیرامون برخی جوانب جبهه ضد دیکتاتوری

برخاسته اند «روز بروز بیشتر رسوخ میکنند» قشراهی دمکراتیک و ترقیخواه درون ارتش نمیتوانند نفوذ عمومی را نسبت به رژیم استبداد احساس نکنند ویرای مبارزه علیه آن گرایش از خود نشان ندهند. از آنجا که شاه و درباریان بخش بزرگی از درآمد ملی ایران را بتاجار میبرند، قشرهایی از محافل سرمایه دار و حتی عناصری از سرمایه داران کلان با غارتگران درباری وارد اصطکاک و تضاد میشوند و غارتگران درباری برای درهم کوبیدن این نوع رقیبان سرمایه دار، بیش از پیش به حربه «قدرت سلطنت مستبدانه» متوسل میگرددند. بدینسان می بینیم که خود کلمگی رژیم کنونی توده های انبوه مردم «قشرهای روز بروز وسیعتری از کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران، روحانیون وابسته به خلق، افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه» نوسندگان و هنرمندان مترقی و نیز قشراهی ناراضی سرمایه داران را به عرصه مبارزه هر چه گسترده تر علیه رژیم دیکتاتوری شاه میکشاند.

ولی با وجود تنوع بیسابقه این نیروها، اثر بخشی مبارزات آنان بهیچوجه با امکانات بالقوه آنان قابل مقایسه نیست. علت آن نیز روشن است: این نیروها پراکنده عمل میکنند و ضربات پراکنده نیز طبعا بر دشمنی که قدرت متمرکز ساواک و نیروهای مسلح را در اختیار خود دارد، نمیتواند کارگر باشد. ناهمگونی این نیروها، تنوع آماجهای مبارزه و منافع ناهمگون آنان (که امریست کاملا طبیعی) توجه آنها را از دشمن عمده اصلی و مشترک بسوی هدفهای غیر عمده، فرعی و محدود منحرف میسازد (که امریست نادرست). نظری به کار نامه مبارزات سازمانها و گروههای سیاسی گوناگون ضد رژیم و آماجهای مبارزه آنان نشان میدهد که اکثریت قریب بتمام آنان بسی بیش از آنکه به دشمن عمده اصلی و مشترک یعنی به رژیم استبداد، بپردازند، به دنبال در صحنه ۲

جبهه ضد دیکتاتوری که حزب توده ایران تشکیل آنرا بعنوان یک اقدام اساسی برای مبارزه فعال و اثر بخش در راه برانداختن رژیم استبداد، بهمه نیروهای مخالف استبداد، اعم از داشتن هر عقیده و نظریه سیاسی و ایدئولوژیک، پیشنهاد کرده است در مرحله کنونی جنبش مردم ایران مبرمترین وظیفه ایست که در برابر این نیروها قرار دارد.

در اوضاع و احوالی که رژیم استبداد نه تنها هرگونه جنبش انقلابی و دمکراتیک طبقات و قشراهی زحمتکش جامعه، بلکه بی آزارترین مظاهر ناخردسندی از قانون شکنی، غارتگری و قلدردنشی خاندان عریض و طولیل دربار را به وحشیانه ترین شیوهها درهم میکوبد، در اوضاع و احوالی که راهزنان ساواکی - سگان زنجیری استبداد، مین ما را برای اکثریت قریب بتمام جامعه به دوزخ واقعی بدل ساخته اند و حتی سرمایه داران و ثروتمندان بزرگ نیز از گزند آنان ایمن نیستند، برانداختن رژیم استبداد الزاما به هدف عمده و مشترک همه مخالفان این رژیم بدل میگردد و مقدم بر هر هدف دیگر مبارزات آنان میشود.

در جامعه کنونی ایران کمتر قشر و گروه اجتماعی را میتوان سراغ کرد که از خود کلمگی شاه و دار و دسته اش، از تشدید بیسابقه فشار و اختناق بیجان بنامه باشد. و نیز در جامعه کنونی ایران طایفه منع آکید هرگونه فعالیت سیاسی، کمتر طبقه، قشر و گروه اجتماعی را میتوان سراغ کرد که به شکلی از اشکال، عیان یا نهان، علیه رژیم مغفور استبداد در مبارزه نباشد. خود سری، بیدادگری و غارتگری بی حساب مشت ناچیزی که بفرمان محمد رضا شاه بر پهنه کشور میتازند، بیوزی و برآشفتگی همگانی را از حدود طبقات و قشراهی زحمتکش فراتر برده است: نا خردسندی همگانی به محیط ارتش نیز که قاطبه سربازان آن از میان مردم و اکثریت افسران و درجه داران آن از میان طبقات و قشرهای متوسط و پایین تر از متوسط

سیاست ایجاد گروه بندیهای نظامی

تحت هر عنوانی که باشد منافعی با صلح و مصالح خاتی کشور ماست!
(پیرامون مصاحبه شاه با نماینده روزنامه مصری «الاهرام»)

در کنفرانس ازبیر تصمیماتی گرفته شد. سازمان منطقه ای هواره فرصت پیوستن کشور های منطقه را به این سازمان داده است. من از اینهم فراتر رفتم. حدود یکسال ونیم پیش دیداری از کشور های جنوب شرقی آسیا، مالزی، اندونزی، سنگاپور، حتی استرالیا و نیوزیلند داشتم. در بلاگشت جرد هلی تو تشکیل یک بازار مشترک از کشور های ساحلی اقیانوس هند را مطرح کردم. ولی فکر میکنم در ظرف امروز و فردا عملی نمیشود.

باید گفت از بدو تشکیل پیمان نظامی ستو و سپس پیمان آر.سی.دی. برای مبتکرین امپریا لیستی ایجاد این پیمانها، همیشه این مسئله مطرح بوده است که دیگر کشور های منطقه بتجوی از انحاء به این پیمانها کشانده شوند و شاه بیش از اعضای این پیمانها در این زمینه کوشش نموده است. ولی اکنون که خلفا و کشور های این منطقه به ماهیت امپریا لیستی و نو استعماری اینگونه پیمانها آگاه شده اند، و روند حوادث در منطقه و بطور کلی در جهان وجود اینگونه پیمانهای نظامی و سیاسی را که از جانب محافل امپریالیستی سرهم بندی میشوند به پدیده مستوخ و وصافه ناچور تبدیل ساخته است، اینک که

کوچ روستائیان به شهرها ادامه دارد

وخامت وضع دهقانان

نتیجه ناگزیر سیاست ضد دهقانی رژیم است

کم زمین، گرانی هزینه زندگی و همچنین بره دیگر، این عوامل دهقانان را مجبور نموده دسته به شهرها کوچ کنند. مطبوعات کشور مهاجرت روز افزون دهقانان و خالی شدن ر میدهند و در باره این پدیده اظهار نظر های میشود. عده ای آنرا نتیجه طبیعی رشد داری و ورود ماشین به روستا و آزاد شدن تی میدانند، عده ای دیگر هبالا رفتن سطح در شهر و وسوسه گریش زندگی شهری، و عده علت عمده ذکر میکنند و نگراند که در دها شهرهای بسوی مصرف بیشتر و حتی افراطی کشیده میت ولی برخی دیگر که واقع بین ترند از وضع روستاها، عوامل منفی تشدید کننده مهاجرت، عدم آمادگی شهرها برای جذب نیروی کار غیر روستا بحق ابراز نگرانی میکنند. واقعیت بدیهی است که فقر و خانه خرابی ده و مهاجرت آنان به شهرها نتیجه جبری رشد داری در کشاورزی است. ولی در شرایط کنو

اگر بخواهیم فهرست وار بر مشریم برخی عواملی که وضع دهقانان را در کشور ما بوخامت کشانده از اینقرار است: سیاست غلط دولت در کشاورزی و بی اعتنائی به سرنوشته میلیونها دهقان رها کردن آنان بدست رباخواران و سلف خزان تخصیص رقمهای درشت اختیارات دراز مدت و وامهای بلاعوض به زمینداران و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، فقدان برنامه ریزی تولید کشاورزی و عدم حمایت از تولیدات داخلی و فقدان سیاست قیمت گذاری همراه با ورود بی حدود و مرز مواد غذایی از خارج، گشودن راه برای تجدید تمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ و بی پا کردن دهقانان

تلاکراف شاد باش حزب توده ایران به حزب کمونیست ایتالیا

بمناسبت پیروزی در انتخابات

رفیق انریکو برلینگوئر!
کمته مرکزی حزب توده ایران گرمترین شادباشهای خود را بمناسبت پیروزی درخشان حزب کمونیست ایتالیا در انتخابات اخیر اعلام میدارد.
انتخابات ژوئن ۱۹۷۶ بنصو باواری تأیید سیاست حزب کمونیست ایتالیا بوسله خلق زحمتکش ایتالیا دایر بر ترقی، بنیادی دمکراتیک جامعه ایتالیا و پایان وضع بحرانی و تأمین صلح و سعادت مجموعه خلق ایتالیا را بنایات میرساند.
پیروزی انتخاباتی شما همچین صحت راه حل های حزب کمونیست ایتالیا را برای خاتمه دادن به حکومت ارتجاعی انحصارهای سرمایه داری و علیه مانور های فاشیسم و امپریالیسم بر ضد دمکراسی، صلح و ترقی مدلل میسازد.
حزب توده ایران از موفقیت بزرگ حزب کمونیست ایتالیا ابراز خردسندی میکند و کاپیلی های عظیمتری را برای حزب کمونیست برادر ایتالیا آرزو مینماید.
کمته مرکزی حزب توده ایران دبیر اول ایرج اسکندری

گشتر های بی مسئولیت و جمعی

برای ایجاد محیط رعب و تسلیم

چریکی، خیابان بوعلی را محاصره کردند. عده زیادی از ساکنان این خیابان از سر و صدای مأموران از خواب بیدار شدند. در ساختمان نا تمامی در این خیابان، عده ای از کارگران ساختمانی خوابیده بودند. آنها نیز بر اثر سر و صدا از خواب پریدند و یکی از آنان از پنجره بغیابان سر کشید تا علت شلوفی ناگهانی را دریابد. مأموران ساواک با دیدن او دسته جمعی به طرفش شلیک کردند و در یک لحظه کارگر در خون خود در غلطید. سایر کارگران وحشت زده بر بالین رفیق مقول خود شتافتند و در حالیکه بشدت زاری میکردند از وحشت فریاد میکشیدند. مؤخیمان ساواک با سلسل بسوی آنان شتافتند و بغیال اینکه این جمع پریشان جمعی چریک اند که قصد فرار دارند، آتش مسلسل را از هر سو بر پوشان گشودند. در این یورش جنایت بار هشت کارگر زحمتکش شبانه کشته شدند، بی آنکه بدانند برای چه کشته شده اند و چهره های رنج دیده آنان و چشمهای وحشت زده و حیران نشان هنوز دچار گیجی و نابواری بود. مؤخیمان ساواک هنگامی باشعبه خود پی بردند که دیگر دیر بود. قصاب ها برای پوشاندن جنایت وحشتناک خود، اجساد قربانیان را در نهایت خونسردی همراه بردند. اما تلاش آدم دنباله در صفحه ۲

بربریت رژیم مطلقه روز بروز تشدید میشود. گشتر های بی مسئولیت و جمعی مأموران آدمکش شاه بقصد ایجاد محیط رعب و تسلیم چنان گشترش یافته که دیگر حتی از مردم عابر و تماشاچی هم نمی گذرند و آنها را بی محابا بر کبار گلوله مینهند. مأموران ساواک به بهانه کشف شبکه «غارتگران» وقت و بیوقت کوئی را محاصره میکنند، یا خانه ای را زیر آتش مسلسل و نارنجک میگیرند، بی آنکه حتی هویت ساکنان خانه برایشان روشن باشد و یا جرم ساکنان خانه مسلم گردد. از اینهم فراتر رفته ساکنان بیدفاع خانه های اطراف خانه مورد سوء ظن را نیز تنها بر اساس کمترین بد گمانی آماج گلوله قرار میدهند. اینگونه صحنه های قبیح اخیراً چندین بار در تهران تکرار شده است.
یکی از این صحنه ها که هر انسانی را از نفرت و خشم میارزاند، حادثه ای است که اخیراً در «خیابان بوعلی» واقع در «امیر آباد» رخ داد و مردم شاهد قتل بیرحمانه هشت کارگر شریف زحمتکش بدست مأموران ساواک بودند.
جریان چنین است: نیمه شب اول خرداد مأموران شهربانی و ساواک بهانه جستجوی یک خانه

درگذشت

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق یوسف نوری در سن شصت و یکسالگی به بیماری سرطان کبد درگذشت. رفیق لنگرانی در دوران رضا گروهی از درجه داران ارتش زندانی شد و از زندان قصر با کمونیست های زندانی در مبارزه همکاری کرد. پس از خروج از زندان در سال ۱۳۲۰ در تأسیس حزب توده ایران شرکت کرد. دوران فعالیت علمی حزب رفیق لنگرانی کمیته ایالتی مازندران و مسئول مالی این کمیته در مهاجرت رفیق قنبد تصمیمات خود را در رشته دنبال کرد و بمقام نامزدی علوم رسید. وی از اجتماعتی مسئول سازمان پناهندگان سیاسی ایرانی مسکو بود. رفیق لنگرانی طی تمام زندگی نامه خویش براه حزب، براه طبقه کارگر وفادار خاطره اش از ضمیر دوستان و همزمانش زودود شد. ما این حادثه را به دوستان و بازماندگان رفیق سلیمان میگوئیم. «مردم»

متأسفانه چاپ عکس رفیق قنبد بلبل فنی در ماه «مردم» میسر نگردید.

کشتار های بی مسئولیت ...

ساواک برای پرده پوشی جنایت قبیح خود بی بود و توفانی از خشم و بیزاری در مردم برانگیخت. دیگری از اینتیل را جلادان درخانه ای آفریدند مالی بیدفاع آن بمحض ورود مأموران مسلح ملامت مسهتا را بالا بردند، اما جلیان درنگ نکرده فاصله اقدام به تیر اندازی نمودند. در نتیجه جوان و بیگناه را همراه همسرش بقتل رساندند. قحطت رژیم بجائی رسیده که حتی از پیرزن رده دچریک، میسازد! چندی پیش ساواکی ها را در تخیلهای محاصره کردند. پیرزن مستخدم بی بیرون آمد تا ببیند چه میخواهند. اما پیرزن از همه جا جلیبا هدف گلوله قرار گرفت و آدمکشان ادعا کردند که گویا پیرزن بسوی ارتاجک برتاب کرده است! جانیان سیاهکار رژیم در جان رهگذران نیز ابقا نمیکند و در تعقیب رد سوء ظن، هر جیننده ای را با گلوله مشبک و سپس بدروغ ادعا میکنند که بدست «خرابکار» و مقتول شده است. اینگونه حادثه سازیهایی بی مسئولیت را جز به توحش رژیم سکه از برای دارد. سراسیمه است و احساس ضعف و میکند، بچه میتران تعبیر کرد؟ امروز دیگر همه می بینند نه تنها کسانیکه هند با «مف» علیح حضرت بیندیشند، در تهاجم وحشیانه مأموران ساواک اند، بلکه خطر سلجانه جلادان شاه و قتل و نابودی مردم بیگناه تهدید میکنند. امروز جز دایره تنگی از این و سرسپردگان رژیم هیچکس بر جان خود نیست. فشار چنان اوج گرفته و ترور دولتی شدید شده که مردم خود کشی افرازی مانند در شقایق رئیس سازمان امنیت خوزستان و امیر غیرایران در لندن را نیز بیلی ساواک نوشته اند. آه که ترور و آدمکشی را سرفصل کشورمداری به بدروغ مدعی است، که یکی از سه اصل وزاری رستخیز وفاداری به قانون اساسی است. بزرگترین دشمن قانون اساسی است. قانون زندگی رود بخانه مردم را بدین حکم دادستان رده است، تا چه رسد به کشتار مردم را بدین ادگانه قانونی و فقط بر اساس «سوء ظن» بدون ساسل بدست و جنایت پیشه سازمان امنیت! قانون اساسی تا قبل از اثبات جرم از طرف «متهم» را بری میداند، ولی جلادان ساواک بی آنسکه جرم و حتی نشان بر آنان فاش شریقه فاشستهای هریلری دسته جمعی به گلوله رژیم، که تا این حد در میان مردم منفرد از هر جیننده ای میترسد، سلطنت مطلقه ای، های آن بر سر نیزه استوار است و از خون ندیه میکند، قابل دوام نیست. وحدت عمل و های ضد استبداد در یک جبهه ضد دیکتاتوری تواند و باید به حیات خونین این رژیم مستبد نشد.

کوچ روستائیان ...

اما در همین حال برای دفاع از منافع دهقانان در چارچوب همین اصلاحات ارضی ناقص، بیوسه بر حمایت دولت از دهقانان از طریق تجهیز شرکتهای تعاونی روستائی ایجاد شبکه های تعاونی تولید، تجمع داوطلبانه دهقانان در این تعاونها، یکپارچه کردن واحد های کوچک دهقانی و مکانیزاسیون آنها، رساندن کمک های اعتباری و فنی به این شرکتهای خرید محصولات دهقانان به بهای عادلانه و ایجاد و بسط صنایع روستائی تا کبک کرده است. ولی رژیم شاه بعکس، سیاست حمایت بیدریغ از زمینداران و سرمایه داران بزرگ را در پیش گرفته و کمکهای مادی و فنی خود را بطور عمده برای تقویت واحد های بزرگ کشاورزی سرمایه داران کلان داخلی و خارجی متمرکز نموده است. ما در تمام این سالها تا کبک کرده ایم که واحد های بزرگ کشاورزی باید از طریق یکپارچه کردن زمینهای دهقانان و با مشارکت آنان بوجود آید، ولی دولت با پشت کردن به دهقانان کوشید واحد های بزرگ را با حاکم بخشی های کلان به سرمایه داران بزرگ ایجاد کند. اکنون که سیاست کشاورزی رژیم با شکست کامل روبرو شده و مجتکران این سیاست ضد ملی و در رأس آنان شاه رسوا شده اند، حتی روزنامه های دولتی پنهان نمیکند که در این سالها از یکسوی وامهای ۲۰۰ میلیون تومانی به سرمایه داران و زمینداران بزرگ پرداخت شده و از سوی دیگر وام های کمتر از ۱۰۰۰ تومان از طرف سازمان تعاون کشاورزی که با ۹۰ درصد روستائیان کشور سر و کار دارد. باید بلافاصله یادآور شد که متوسط وامهای پرداختی به دهقانان در ۱۴ ساله اجرای اصلاحات ارضی، طبق آمار های دولتی برای هر خانوار سالانه در حدود ۵۵۰ تومان بوده است و صد ها هزار دهقان هنوز زیر پوشش تعاونها نیستند. در نتیجه به نوشته روزنامه دولتی روستائیز، دهقانان مجبور میشوند حتی با بهره ۶۰ درصد از تئور خواران وام بگیرند (رستخیز

۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۵). دهقانی که باید توسط زمین بپردازد، آب و بنر و کود تهیه کند، بهره سرمایه آور وامهای دولتی و غیر دولتی خود را بپردازد، خرج خانواده اش را تأمین کند، تازه بهنگام بهره برداری از حاصل دسترنج یکساله اش بلبل مختلف محصولات روی دستش میماند و میبوسد، یا دولت میمنتور به کرداندن دلار های نفتی به انحصارات امپریالیستی آرز پرداخته و کالای مشابه را وارد کرده و از محصول داخلی بی نیاز است، یا دهقان حتی راه مارو در اختیار ندارد تا محصول را به بازار برساند و یا واسطه ها دسترنج دهقان را چنان ازران میخرند که برداشت و جیل محصول صرف تمکند. در نتیجه دهقان میماند با دست تهی و غم معاش خانواده در دل. چاره ای ندارد جز آنکه زمین را رها کند و بامید یافتن ممر معاشی، راهی شهر ها شود که تازه اگر بخش یاری دهند، مشاغلی چون کار های ساده ساختمانی و فروش بلبط بخت آزمائی در انتظار اوست. عامل دیگری که مهاجرت روستائیان را تشدید کرده پروسه تعدید متمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ بطرق گوناگون است. روزنامه آیندگان سال گذشته نوشت: «خطر در کمین روستائیان روستائی است و بورس یازان زمین دارند در روستاها ریشه میدوانند، اما تنها از طریق بورس یازان نیست که زمینهای دهقانی در چنگ زمین داران و سرمایه داران متمرکز میشود، بلکه خود دولت با بیرون ریختن دهقانان از اراضی زیر سد ها و واگذاری رایگان زمینهای ۱۰ - ۲۰ هزار هکتاری دارای آب و برق و راه به دهقانان کشاورزی؛ و از جمله والا حضرتها، شاهپورها، والا گهرها و کارگران و وابستگان نشان، واگذاری اراضی خالصه به همین قماش از داوطلبان کشاورزی»؛ اجبار دهقانان خرید زمین به فروش زمینهای خود در درون شرکتهای سهامی زراعی به خانه خرابی دهقانان و تشدید مهاجرت های روستائی کمک میکند. اخیراً نماینده کرمان در مجلس شورا فاش کرد که در حیرت زمینهای آباد دهقانان را از دستشان خارج کردند که میخواهیم واحد کشت و صنعت درست کنیم». (اطلاعات - ۲۲ خرداد ۱۳۵۵)

بیرامون برخی جوانب ...

مبارزات «ایدئولوژیک» و «سیاسی» علیه یکدیگر پرداخته اند. بجرات میتوان گفت که در میان تمام سازمانها و نیرو های سیاسی ضد استبداد، حزب توده ایران یگانه حزبی است که آماج عمده مبارزه را، بندرستی تشخیص داده و سمت صده صبریت را علیه دشمن عمده و مشترک متوجه ساخته است. آماجهای فرعی مبارزه حزب هیچگاه نتوانسته است این آماج عمده را تحت اشعاع قرار دهد. از سوی دیگر حزب توده ایران به گروهای اسناد و مدارک موجود بیش از هر سازمان و نیروی سیاسی دیگر ضد رژیم و در موارد بسیار زیاد، حتی بیش از رژیم استبداد، آماج حملات نیرو های مخالف رژیم قرار گرفته است. چنین پدیده ای در محیط تسلط رژیم استبداد، بکسی غیر طبیعی است و آنرا با هیچ برهان و استناد به هیچ «تحلیلی از گذشته» نمیتوان توجیه کرد. بسیاری از جریانهای که بویژه طی سالهای اخیر زود زود پدید میآیند، گناه برای آنکه «زود گل کنند»، بجای تمرکز نیروی عمده خود برای مبارزه علیه دشمن عمده، و ترجیح میدهند، «پیکار انقلابی» خود را با تهمت زنی و دشنام گویی به حزب توده ایران آغاز کنند و همار و خرد انقلابی، خود را در این کسج راه بکار برند. و حال آنکه زندگی نشان داده و در آینده نیز بیش از پیش نشان خواهد داد که بیون حزب توده ایران و بطریق اولی در مخالفت با آن، مبارزه علیه رژیم اثر بخشی لازم را نخواهد داشت. دوری جستن از این حزب، زیان سنگینی به مبارزه وارد خواهد ساخت. در نتیجه کار برد این مشی زینابار و ایرت پراکندگی و ناهماهنگی شوم در صفوف نیرو های سیاسی ضد رژیم، چه فرصت های گرانبهائی که طی سالهای پیشین برای اجراء یک مبارزه اثر بخش علیه رژیم استبداد، از دست نرفته است. و از این پراکندگی و ناهماهنگی شوم همیشه رژیم استبداد سود برده است. البته شرکت در جبهه ضد دیکتاتوری به هیچ وجه به معنی دست کشیدن شرکت کنندگان از جهان بینی و مشی سیاسی آنان نیست. ما هرگز ضرورت مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای ضد رژیم استبداد را علیه یکدیگر نفی نکرده و نمیکنیم. ولی تا زمانی که دشمن عمده و مشترک یعنی استبداد را در برابر خود داریم، برای این بخش از مبارزه هیچگاه اولویت قائل نیستیم و بطریق اولی آنرا مطلق نمیکنیم. هیچ انسان دارای عقل سالم نمیتواند دعوی کند که با وجود رژیم استبداد، برانداختن فلان یا بهمان نیروی سیاسی ضد رژیم، شرط مقدم برانداختن رژیم استبداد است. هر کس چنین ادعایی داشته باشد، قطعاً یا تفرقه افکن است و یا غصبجو و این هر دو عملاً همسنگ دستگیری با استبداد است. جبهه ضد استبداد، در محیط دیکتاتوری سیاه شاه، طبعاً دامنه ای گسترده تر از جبهه واحد خلق کسب میکند و به بیان دیگر این جبهه نیرو ها و جریانهای را هم که بسبب وابستگی طبقاتی یا انگیزه های سیاسی مشخص، جبهه واحد خلق را نفی میکنند، دربر میگیرد. هدف از تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری از یک سو تأمین وحدت عمل نیرو ها و جریان های است که هر چه اکنون نیز علیه رژیم استبداد در مبارزه اند، ولی مبارزات آنان به ملت پراکندگی و ناهماهنگی، اثر بخشی لازم را ندارد. از سوی دیگر تشکیل این جبهه میتواند عنصر تازه ای را که از رژیم نافرسانند، ولی هنوز به مبارزه علیه آن پراضه اند، به صحنه کشاورزی بپردازند! اگر دولت میلیارد ها تومانی را که طی سالهای پس از اصلاحات ارضی بجهت اعشاء خاندان پهلوی، نراقی ها، مهنوی ها؛ عهدا ریخته است و میلیارد ها دلاری را که در چند سال اخیر صرف خرید مواد غذایی از کشور های امپریالیستی نموده، بصرف سر و سامان دادن دهقانان در تعاونیهای واقعی دهقانی میگرد، واحد های بزرگ مکانیزه با مشارکت خود دهقانان بوجود میآورد و با کمکهای مادی و فنی خود آنها را تقویت مینمود، مسلماً امروز وضع کشاورزی کشور اینگونه خراب و وضع دهقانان زحمتکش چنین وخیم نبود.

مبارزه در روستاها، افزایش مستمر کارگران کشاورزی و گسترش مبارزات، نوید آنرا میدهند که زحمتکشان ده بهابها معبدان طبیعی طبقه کارگر کوش بدوش بر احران کارگر خود برای بهبود شرایط زندگی و دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی خویش آتش مبارزه را علیه رژیم فزوزان تر سازند. میتو

سیاست ایجاد گروهبندیهای ...

کشور های منطقه باشد نه با بیگانگان، آیا در واقع چنین است؟ منظور شاه از بیگانگان چیست؟ کشورها و خلفای منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند وجود پایگاههای نظامی امپریالیستی در جزایر مرجانی دیگو گارسیا در اقیانوس هند و مصیره در عمان و پیمان نظامی ستو با شرکت دول امپریالیستی را از عوامل میدانند که امنیت خلیجهای این منطقه را تهدید میکنند ولی شاه در اینمورد یا سکوت اختیار میکند و یا بتحوی از انصاف وجود این پایگاهها را تحت عنوان آنکه وقتی یک «ابر قدرت» هست ناچار «ابر قدرت» دوم هم باید باشد توجیه میکند و حال آنکه در ناحیه بجز پایگاههای امپریالیستهای امریکا و انگلیس از پایگاه دیگری نمیتوان سخن گفت. امنیت این منطقه از طرف دولی در معرض تهدید و تجاوز است که ثروتهای نفت کشورهای این منطقه را بغارت میبرند و شاه ایران بارها تا کبک کرده است که مأموریت حفاظت و تأمین امنیت آبراهه های خلیج فارس را برای کشتیهای نفت کش که ثروتهای نفتی کشور های منطقه را برای کارگزارهای نفت جهان غرب حمل میکنند بعهده دارد. چنین مأموریتی باهدف های تأمین امنیت واقعی در منطقه خلیج فارس هیچ گونه وجه مشترکی نمیتواند داشته باشد. در پاسخ شاه به پرسش نماینده الاهرام در باره سرنوشته تیرو های ایران در مسقط دو نکته شایان توجه است. نخست آنکه تنها رژیم دیکتاتوری و ضد ملی اوست که به یاری رژیم دست نشانده سلطنت قابوس شتافته و با شرکت در این تبهکاری افسران و سربازان ایرانی را در راه منافع دول امپریالیستی قربانی میکند. و ضمناً شتاب در این یاری رساندن به سلطان قابوس نشانده آستسکه محمد رضا شاه از گسترش جنبش در منطقه بیش از همه در رحمت است. نکته دیگر اعتراف ضمنی شاه به ریشه های جنبش ظفار است و حال آنکه خود او ادعا کرده بود که: «شورشیان ظفار صد نفر سر و یا برهته اند» و دولت ایران نیز چند بار قلع و قمع کامل آنها را اعلام کرد. اما شاه در این مصاحبه میگوید: «اگر ما سلطان قابوس کسکتم نمیگردیم برای ارتش ملی آزادبخش خلیج فارس و ساحل آسان بود که بسوی شمال پیشروی کند و هرگز به حدود عمان آکشاف نمیگرد.»

بطور کلی از پاسخهای شاه به نماینده روزنامه «الاهرام» بار دیگر آشکار میشود که تلقی محدودنا شاه از تأمین امنیت منطقه درست برخلاف مصالح و تأمین امنیت واقعی خلیجهای منطقه است. دولت ترقیخواه و خلفای منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و بطور کلی کشورهای آسیا خواران چنان امنیتی هستند که آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی آنان از سوء قصد ها و دستبرد های محافل امپریالیستی و رژیمهای از جنسی در امان باشد. چنین امنیتی تنها میتواند با پیمان امنیت جمعی آسیا بر مبنای سیاست همزیستی مسالمت آمیز، قطع مسابله تسلیحاتی و سیاست نظامیگری در منطقه و سراسر آسیا تأمین گردد. ق. پیروز

«یک کنگره تاریخی»

حزب توده ایران جزوه ای تحت عنوان «یک کنگره تاریخی» حاوی تحلیلی از اسناد مصوب بیست و پنجمین کنگره تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ترجمه فارسی بخشهای مفصلی از سند عقده کنگره واحکام و اندیشه های دورانسان آن و نیز گزیده ای از ارزیابی های نمایندگان سه جریان عمده انقلاب جهانی دوران ما در باره شلون گوناگون زندگی و فعالیت حزب کمونیست و دولت و مردم اتحاد شوروی، منتشر ساخته است. مطالعه این جزوه را بطعام علاقمندان به آثار مارکسیستی - لنینیستی توصیه میکنیم.